روابط ایران و آمریکا از دیدگاهی دیگر

قاسم افتخاری

عکس: Gettyimages

هنگام حمله روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه برای کمک متوسل به آمریکا شد. او در شب حمله، تلگرافی در حال اضطرار به روزولت فرستاد و از او خواست به این مسئله توجه کند و نوشت: «من از جنابعالی استدعا می‌کنم که نفوذ خود را به کار برده و گام‌هایی در جهت انسان‌دوستی بردارید و به این تجاوز پایان دهید». روزولت عجله‌ای برای پاسخ به تلگراف رضاشاه نداشت؛ زیرا او پیشاپیش در جریان نقشه‌های انگلستان قرار گرفته بود و یک هفته کامل طول کشید تا به تقاضای کمک فوری رضاشاه جواب دهد. روزولت قول داد از انگلستان و روسیه خواهد خواست در یک بیانیه رسمی اعلام کنند با پایان درگیری‌ها، نیروهای نظامی خود را بی‌درنگ از ایران بیرون خواهند برد.

این بیانیه دو سال بعد در کنفرانس تهران به‌طور رسمی اعلام شد. برای آماده‌سازی محل برای کنفرانس، روزولت ژنرال پاتریک هورلی را به‌عنوان نماینده ویژه خود به ایران فرستاد و متن بیانیه را هم هورلی تهیه کرد. در پایان کنفرانس هنگامی که روزولت می‌خواست تهران را ترک کند، در فرودگاه گفت‌وگویی طولانی با هورلی داشت. این گفت‌وگو اساس آن چیزی شد که گزارش هورلی نامیده می‌شود. روزولت می‌خواست یک سیاست خارجی فراگیر برای کشورهای درحال‌توسعه در پیش گیرد و برای این منظور سیاست آمریکا در ایران را به صورت یک الگو برای این کشورها درآورد. او در این راستا اعلام کرد هدف سیاست آینده آمریکا در کشورهای درحال‌توسعه باید برقراری دولت‌های آزاد با اقتصاد آزاد باشد و برای برآوردن این هدف، دولت آمریکا کارشناسان لازم را در اختیار این دولت‌ها قرار دهد تا آنها بتوانند به سوی پیشرفت در استفاده از منابع طبیعی و انسانی خود گام بردارند. این نکات را هورلی به‌عنوان راهنمای اصلی خود در نگارش طرح تبدیل ایران به کشور رؤیایی آمریکا در نظر گرفت و آن را به این‌گونه به روزولت تسلیم کرد:

۱: هدف ایالات متحده آمریکا آن است که ایران را به‌عنوان یک کشور آزاد و مستقل نگه دارد و به مردم ایران این فرصت را بدهد از حقوقی که در قانون اساسی آمریکا بیان شده است، بهره‌مند شوند و در اصول منشور آتلانتیک مشارکت داشته باشند. بنابراین سیاست آمریکا در قبال ایران عبارت است از شکل‌دهی به ایران به صورت یک دولت متکی بر رضایت شهروندان با یک سامانه اقتصاد آزاد که بتواند به آن کشور در توسعه منابع اصلی خویش برای منافع مردمش کمک کند. منابع خود ایران برای چنین برنامه‌ای کفایت می‌کند؛ به شرط داشتن یک حکومت مردمی، با راهنمایی درست و به کمک خود مردم تا بتوانند برای دسترسی به اصول عدالت، آزادی وجدان، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی از نیاز، برابری فرصت‌ها و تا حدودی آزادی از ترس دست یابند.

برای برآوردن هدف‌های یادشده، آمریکا در صورت دعوت دولت ایران، کارشناسان لازم در همه یا برخی از رشته‌ها را در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد. همه کارشناسان و مشاورانی که آمریکا در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد، از خود دولت ایران حقوق خواهند گرفت تا بنا بر خواست دولت ایران، طبق قانون خود کشور ایران کار کنند و در نتیجه هزینه این کار گردن مالیات‌دهندگان آمریکا نخواهد بود. آمریکا هم در مقابل هیچ نوع امتیازی از این خدمات مطالبه نخواهد کرد.

۲- مطالب پیش‌گفته برنامه ساده‌ای است برای برپاکردن (ساختن) ملت‌های آزاد. موانعی که در این راه پیش پای ماست، آسان نخواهد بود. فکر می‌کنم وقت آن فرا رسیده است از چالش‌هایی که در ساختن ملت‌های آزاد رودرروی ما خواهند ایستاد، تجزیه‌وتحلیل واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم. در این راستا، در صورت نبود کارشکنی قدرت‌های بزرگ و با کمک و همیاری رهبران هوشمند و وطن‌پرست ایران می‌توان نیروی کافی برای دستیابی به بازار آزاد و دولتی که متکی بر خواست شهروندان باشد، به وجود آورد. از جمعیت ایران حدود ۹۰ درصد بی‌سوادند که این جمعیت از گروه‌های بی‌شکل و قبایل گوناگون تشکیل شده است؛ در نتیجه راهکارهای هوشیارانه باید به کار رود که آزادی این توده‌ها فراهم شود.

علاوه بر چالش‌هایی که در داخل خود ایران وجود دارد، برپایی دموکراسی با اصول امپریالیسم هم در تضاد است؛ بنابراین بازار آزاد فزون بر رویارویی با امپریالیسم، در رویارویی با گسترش کمونیسم هم قرار خواهد گرفت. هر دو این عوامل ممکن است دست به دست هم بدهند تا جلوی دموکراسی پیشنهادشده در ایران را بگیرند. در همه کشورهایی که من دیده‌ام، سیاست‌مداران به‌ویژه سیاست‌مداران انگلیسی و آمریکایی به من گفته‌اند که تاکنون اصول دموکراسی به وسیله اصول امپریالیستی بلعیده شده است. از مشاهدات خود می‌توانم بگویم که امپریالیسم مرده است، اگرچه امپریالیسم علاقه‌ای به مردن ندارد.

سیاست خارجی آمریکا در جنگ جهانی اول به وسیله وودرو ویلسون این بود که جهان را برای دموکراسی ایمن کند و انگلستان را هم به‌عنوان یک قدرت درجه یک جهانی برجا بگذارد. بر پا نگه‌داشتن انگلستان به‌عنوان یک نیروی درجه اول، برای چندین سال سنگ‌بنای سیاست خارجی آمریکا بوده است. ما انگلستان را به‌عنوان یک قدرت اول جهانی نگه داشته‌ایم، ولی نتوانسته‌ایم دنیا را برای دموکراسی امن کنیم. در عمل ما دنیا را برای امپریالیسم امن کردیم. انگلستان را می‌توان به صورت یک قدرت جهانی نگه داشت، ولی برای چنین پشتیبانی از سوی مردم آمریکا، انگلستان باید اصل آزادی و دموکراسی را بپذیرد و روی اصول ستمگری و امپریالیسم خط بطلان بکشد.

این طرح، روزولت را چنان به هیجان آورد که یک نسخه از آن را برای چرچیل فرستاد و نسخه دیگر را هم به وزارت خارجه آمریکا. در نامه‌ای به وزیر خارجه نوشت گزارش، پیوستی از پاتریک هورلی است که بر پایه پیشنهادهای من تهیه شده است. من از خواندن این گزارش درباره ایران از خوشحالی تنم می‌لرزد و آن را بیانگر چیزی می‌دانم که یک سیاست فداکارانه آمریکا می‌تواند انجام دهد. برای اجرای این برنامه هم کشوری سخت‌تر از ایران نمی‌توانستیم پیدا کنیم؛ ولی به هر حال ما باید این اندیشه را امتحان کنیم.

یادداشت روزولت به چرچیل طولانی‌تر و مهم‌تر بود که به‌طور غیرمستقیم سیاست انگلستان در ایران را موردانتقاد قرار می‌داد. روزولت در پایان یادداشت خود این نکته را روشن کرد که من برخلاف قدرت‌های دیگر خواهان هیچ نفوذ یا سودی در ایران یا کشورهای دیگر نیستم.

چرچیل در پاسخ به نامه روزولت با یک انتقاد شدید از داده‌های گزارش هورلی شروع کرد و از پشتیبانی بی‌دریغ خود از سیاست انگلستان در ایران سخن راند و گفت که ژنرال هورلی چنان چهره‌ای از امپریالیسم انگلستان ارائه داده که اعتراف می‌کنم من را به پاک کردن چشم‌هایم واداشت. او مانند هورلی سیاست انگلستان را امپریالیستی خواند ولی ادعا کرد هورلی با ارائه یک نمونه می‌خواهد نشان بدهد که امپریالیسم با لیبرالیسم متناقض است. ولی من جرئت می‌کنم بگویم امپریالیسم انگلستان دموکراسی را در سراسر جهان چنان گسترش داده که هیچ دولتی در طول تاریخ نتوانسته چنین کاری انجام دهد. چرچیل همچنین با اشاره به لحن نامه هورلی و روزولت ادعا کرد که ما کمتر از آمریکا پشتیبان استقلال، کارایی سیاسی و اصلاحات ملی کشورهای عقب‌مانده نیستیم. چرچیل تنها کسی نبود که طرح هورلی درباره تبدیل ایران به ویترین دموکراسی را یک رؤیا خواند، وزارت خارجه آمریکا نیز حرف‌های سختی درباره این گزارش زد. چرچیل که سخت کوشیده بود آمریکا را از حالت انزوا درآورد و آن را در کنار انگلستان وارد جنگ جهانی دوم کند، موفقیتی به دست نیاورده بود تا اینکه حمله ژاپن به پرل‌هاربور این آرزو را به‌طور ناگهانی برآورده کرد. حالا چرچیل بر آن بود از قدرت آمریکا در نگهداری امپراتوری جهان‌گستر و درحال فروپاشی انگلستان استفاده کند، درحالی‌که روزولت و بخش بزرگی از جامعه و دولت آمریکا در پی فروپاشی مسالمت‌آمیز امپراتوری‌های مستعمراتی به‌ویژه امپراتوری انگلستان بودند و از این نظر با سوسیالیست‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش همسویی داشتند. چرچیل و طرفداران حفظ امپراتوری راه چاره را رخنه در وزارت خارجه آمریکا می‌دیدند و از این‌رو تلاش خود را برای نفوذ در این نهاد آمریکایی متمرکز کرده و بسیاری از مقامات آن وزارتخانه به‌ویژه اچیسون، وزیر خارجه وقت آمریکا را هم‌درد و همسو با هدف‌های سیاسی خود کرده بودند. چرچیل به‌درستی می‌دانست که اجرای طرح آمریکا در ایران به معنای آب‌بستن به بنیاد امپراتوری انگلستان خواهد بود. در نتیجه شگفت‌آور نیست که اچیسون پس از مدتی درنگ در پاسخ به نامه روزولت، طرح نوسازی ایران را حتی پیش از چرچیل یک رؤیای جهانی نامید. از خوش‌شانسی چرچیل و بدشانسی ایران، روزولت در ماه آگوست ۱۹۴۵ درگذشت و معاونش ترومن جانشین او به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا شد و طرح تبدیل ایران به یک کشور مردم‌سالار، مرفه و نمونه برای خاورمیانه و دیگر کشورهای عقب‌مانده هم به بایگانی وزارت امور خارجه آمریکا فرستاده شد.

در آن هنگام تقریبا هیچ رویدادی نمی‌توانست به اندازه این دگرگونی‌ها در آمریکا چرچیل را خوشحال کند. از نظر چرچیل سیاست جهانی روزولت خطرناک‌تر از خطر اتحاد شوروی برای نگهداری امپراتوری انگلستان بود، ولی ترومن تقریبا از هر جهت نظر موافق با چرچیل داشت. حالا که خطر اصلی به امپراتوری انگلستان رفع شده بود، چرچیل تلاش خود را متمرکز به رفع خطر دوم کرد و برای این منظور ظاهرا برای تبریک به ترومن به آمریکا رفت تا از همدستی ترومن در مبارزه با اتحاد شوروی مطمئن شود. او به این هدف هم به آسانی دست یافت و در حضور ترومن در کنفرانسی در شهر فولتون در سخنرانی معروف خود مفهوم «پرده آهنین» را پیش کشید، آمریکا و امپراتوری انگلستان را در یک‌سوی این پرده قرار داد و خیالش را از طرح نوسازی ایران و دیگر طرح‌های «رؤیایی» روزولت برای جهان پس از جنگ آسوده کرد.

ولی طرح نوسازی ایران بیش از آن پرطرفدار در ایران و آمریکا بود که برای همیشه در بایگانی وزارت خارجه آمریکا مدفون بماند. پرده آهنین چرچیل در اندک‌مدتی تنش میان نیروهای دو سوی آن پرده را به‌شدت بالا برد و مسئله نوسازی کشورهای عقب‌مانده را به یک نیاز استراتژیک برای آمریکا تبدیل کرد و اندیشه اجرای طرح نوسازی ایران دوباره در چارچوب این نیاز استراتژیک مطرح شد. این انگیزه استراتژیک را دکتر هنری گریدی، سفیر آمریکا در یونان و ایران این‌گونه شرح داده است:

چرا ایران مرکز کشمکش قدرت‌های جهانی است؟ آن کشور برای مهار شوروی جایگاه استراتژیک بنیادی دارد. هرآنچه در ایران رخ می‌دهد نشان خواهد داد که ما توانسته‌ایم از جنگ جهانی سوم جلوگیری کنیم یا نه. فراتر از جایگاه استراتژیک، ایران عامل مهم دیگری هم دارد به نام نفت، بنابراین ایران هم از دیدگاه سیاست نظامی و استراتژیک غرب و همچنین برای بازسازی اروپا اهمیت ویژه‌ای دارد. این وارث فروتن امپراتوری باشکوه ایران اکنون به سرزمینی تبدیل شده است که امپریالیسم شرق و غرب بر سر آن درگیر رقابت با یکدیگرند.

تا این هنگام معلوم شده بود که به علت ناتوانی شدید بخش خصوصی در ایران این طرح آمریکا تنها می‌تواند به دست دولت به‌صورت برنامه‌ریزی انجام شود. باوجود مخالفت شدید لیبرالیسم با دخالت دولت در اقتصاد، آن‌هم به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده که روش بلوک شرق بود، پراگماتیسم آمریکا در این مورد هم به ایدئولوژی غلبه کرد. از آنجا که برنامه‌ریزی نیازمند امکان‌سنجی است، دولت ایران به یاری و راهنمایی آمریکا قراردادی با شرکت آمریکایی مشاوران فراسوی دریاها (OverseasConsultants) بست و آن شرکت هم پس از حدود دو سال بررسی از امکانات ایران، نتیجه را در چهار جلد منتشر کرد. این بررسی نشان می‌داد که منابع مادی ایران برای اجرای این برنامه به‌راحتی کفایت می‌کند ولی نیروی انسانی موردنیاز از لحاظ کمی و کیفی کمبودهای بنیادی دارد.

با وجود کمبودهای اشاره‌شده تصمیم به اجرای طرح نوسازی در قالب یک برنامه هفت‌ساله در حالی گرفته شد که ایران افزون بر کمبودهای اشاره‌شده در گزارش فوق، درگیر آشوب‌های داخلی از یک سو و کشمکش بلوک‌های شرق و غرب بر سر تسلط بر آن از سوی دیگر قرار داشت. آشوب‌های داخلی پیامد مبارزه میان حزب توده با مخالفانش بود، دولت هم قدرتی نداشت؛ چراکه رضاشاه هم مانند همه دیکتاتورها از لحاظ تربیت سیاست‌مداران و تشکیلات سیاسی زمین سوخته‌ای پشت سر گذاشته بود. چند چهره بی‌کفایت و عموما فسادآلود پشت سر هم اداره کشور را به دست می‌گرفتند و متوسط پایایی آنها در قدرت شش ماه بیشتر طول نمی‌کشید و فساد عمومی به‌ویژه فساد اداری بیداد می‌کرد. دولت آمریکا هم کمک خود در برنامه نوسازی ایران را مشروط بر فسادزدایی کرده بود و برای کمک به دولت ایران برای هموارساختن راه اجرای برنامه نوسازی، دکتر فرانسیس هنری گریدی را به سفارت آمریکا در تهران منصوب کرد. دکتر گریدی پیش‌تر سفیر آمریکا در یونان بود. او توانسته بود طرحی شبیه آنچه را که برای نوسازی ایران مدنظر بود، با موفقیت در یونان اجرا کند و جلوی به‌قدرت‌رسیدن حزب کمونیست در آن کشور را بگیرد. دولت آمریکا می‌خواست از تجربه او در ایران هم استفاده کند. و شاه هم می‌دانست برای مبارزه با فساد نخست‌وزیر پرقدرتی لازم است. ژنرال علی رزم‌آرا افسر خودساخته و بلندپایه ارتش ایران به نظر می‌رسید که گزینه آشکاری باشد. این ژنرال اصلاح‌طلب از احساسات چپ‌گرایی فاصله داشت و با دیدگاه شاه هم موافق بود. شگفت آنکه گریدی همان روزی به تهران رسید که رزم‌آرا هم به نخست‌وزیری منصوب شد.

برنامه اقتصادی هفت‌ساله که به وسیله کارشناسان آمریکایی ریخته شده بود، در مقام اجرا به ۶۵۰ میلیون دلار در مدت هفت سال نیاز داشت. تأمین ۵۰۰ میلیون دلار آن را دولت آمریکا به دکتر گریدی قول داده بود. انتصاب گریدی به‌عنوان سفیر آمریکا در تهران مورد استقبال روزنامه‌های پایتخت قرار گرفت. آنها بر این باور بودند که هدف اصلی گریدی در ایران همان چیزی خواهد بود که او در یونان انجام داده بود؛ یعنی سرپرستی کمک‌های آمریکا به ایران. اطلاعات هفتگی یک مقاله تحقیقی مفصلی درباره روابط ایران و آمریکا منتشر کرد و نتیجه گرفت که آمدن گریدی به ایران دوران خوشبختی برای ایرانیان خواهد بود.

رزم‌آرا هم دولتی با شرکت شماری از نظامیان در ۵ تیر ۱۳۲۹ تشکیل داد. او ریشه‌کنی فساد را از سیستم اداری ایران شروع کرد و برای این منظور یک کمیته مبارزه با فساد تشکیل داد. این کمیته گزارش خود را در ۹ شهریور ۱۳۲۹ منتشر کرد. این گزارش نشان می‌داد که فساد بسیار شدیدی در سیستم اداری و به‌ویژه در مجلس بیداد می‌کند. ۵۰۰ مقام بزرگ ایرانی به‌عنوان افراد فاسد شناسایی شدند که به هیچ عنوانی صلاحیت اداره امور را نداشتند. این گزارش با مخالفت شدید مجلس روبه‌رو شد.

انتشار گزارش کمیته ضدفساد شوکی در ایران و همچنین در خارج وارد کرد و بانک صادرات واردات که در جریان بررسی ۱۵۰ میلیون دلار وام به دولت ایران بود، در ۱۰ اکتبر ۱۹۵۰ اعلام کرد که نمی‌تواند بیش از ۲۵ میلیون دلار وام به دولت ایران بدهد. سهم ایران در اجرای این برنامه همان ۱۵۰ میلیون دلار بود. این بیانیه بانک اجرای برنامه هفت‌ساله را بسیار دشوار کرد. به دنبال آن هم دولت آمریکا برای فشار به دولت رزم‌آرا در شتاب‌بخشیدن به فسادزدایی در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ اعلام کرد که آن دولت هم تنها ۵۰۰ هزار دلار، آن‌هم تحت لوای اصل چهار، به جای ۲۵۰ میلیون دلار قسط نخست مورد انتظار پرداخت خواهد کرد. تلاش‌های رزم‌آرا برای گرفتن وام بیشتری از دولت آمریکا ناکام ماند. در پاییز سال ۱۳۲۹ کاملا روشن شده بود که آمریکا و بانک جهانی تا پایان فسادزدایی وام بیشتری به دولت رزم‌آرا پرداخت نخواهند کرد؛ ولی دکتر گریدی خود اعلام کرد که بی‌علاقگی آچیسون وزیر خارجه آمریکا در همسویی با دولت انگلستان دراین‌باره هم عامل اصلی بود. آچیسون و دولت انگلستان دل خوشی با برنامه نوسازی ایران، حتی به صورت نصفه‌ونیمه هم نداشتند؛ ولی نشریات کشورهای غربی به‌ویژه آمریکایی به ستایش از رزم‌آرا به‌عنوان آخرین امید آمریکا برای نوسازی ایران ادامه می‌دادند.

این رؤیای آمریکا که ناسیونالیست‌های ایران را به جوش‌وخروش آورده بود، پس از مرگ روزولت و دگرگونی‌های سیاسی آمریکا گام‌به‌گام کم‌رنگ‌تر شد و به بایگانی رفت. اگرچه به پاس نیازهای استراتژیک دوباره زنده شد؛ ولی با بی‌مهری ترومن و چرچیل روبه‌رو شد؛ ولی علت واقعی شکست این برنامه، مانند تقریبا همه شکست‌های ایران در تاریخ، فساد گسترده در جامعه ایران، به‌ویژه میان زمامداران و مدیران امور در این کشور بود. دولت آمریکا هم، چنان که گفته شد، به دلایلی کوشید ایران را به صورت یک الگوی پیشرفت برای کشورهای توسعه‌نیافته جهان درآورد و در این تصمیم خود هم بسیار جدی بود؛ ولی آن هم با همه قدرت و ابهت خود در برابر فساد زمامداران ایران شکست خورد.با پایان‌دادن به زندگی رزم‌آرا نقطه پایانی هم به رؤیای آمریکا برای تبدیل ایران به الگوی پیشرفت برای کشورهای جهان سوم گذاشت. ولی این واقعیت در حافظه تاریخ باقی ماند که ایران در درازای تاریخ دوهزارو ۵۰۰ساله خود هرگز دشمنی به پلیدی و پایندگی فساد نداشته است.

بیانیه مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت صمت:

خلع ید بلوکه‌کنندگان معادن و سرمایه‌های خدادادی مردم

پیرو انتشار برخی شایعات درباره اجرای طرح بزرگ آزادسازی شش هزار محدوده و معدن غیرفعال، مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت صمت در بیانیه‌ای ضمن تشریح شرایط برگزاری بزرگ‌ترین مزایده سراسری کشور اعلام کرد: براساس تاکیدات مقامات عالی نظام و دولت، فعالان اقتصادی و نمایندگان مجلس، طرح عظیم آزادسازی شش هزار محدوده و معدن غیرفعال کشور به اجرا درآمده و برخلاف برخی اظهارنظرهای ناآگاهانه این طرح پس از خلع ید بلوکه‌کنندگان معادن و اشخاص حقیقی و حقوقی اتفاق افتاده است که سال‌های سال، سرمایه‌های طبیعی و خدادادی مردم را بلوکه و غیرفعال نگه داشته‌اند.

متن بیانیه مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت صنعت، معدن و تجارت به این شرح است:

ملت شریف ایران

براساس مطالبات بحق، مستمر و جدی رهبری معظم انقلاب، مسئولین عالی نظام و دولت، فعالان اقتصادی و بخش خصوصی و همچنین نمایندگان شما در مجلس شورای اسلامی، از سال گذشته طی فرایندهای سخت و پیچیده تخصصی و کارشناسی، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های معدنی حبس‌شده، غیرفعال و راکد سرزمینمان شناسایی و پس از رفع منازعات و تعارضات حقوقی و زیست‌محیطی، خلع ید از اشخاص حقیقی و حقوقی بلوکه‌کننده معادن طبق قانون و اخذ مجوزات لازم در قالب «طرح عظیم آزادسازی شش هزار محدوده و معدن غیرفعال کشور» با برگزاری بزرگ‌ترین مزایده سراسری و عمومی کشور و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به‌عنوان تنها مرجع قانونی برگزاری مزایده‌ها در کشور، امکان بهره‌برداری افراد دارای اهلیت مالی و صلاحیت حرفه‌ای از این استعداد ملی و طبیعی فراهم شد.

خدای بزرگ را شاکریم که امروز با تلاش جمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی، این آمادگی مهیا شد تا شش هزار محدوده و معدن غیرفعال کشور در مسیر تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، اشتغال‌زایی گسترده جوانان این مرز و بوم، توسعه متوازن مناطق کمتر برخوردار و تأمین مواد اولیه واحدهای تولیدی نقش بی‌بدیل خود را ایفا نمایند.

در همین راستا و به منظور ایجاد شفافیت و درک بهتر از انجام این اقدام ارزشمند لازم است برخی نکات درباره اجرای این طرح به اطلاع مردم عزیز برسد:

۱- اهمیت حوزه معدن و توجه به این ظرفیت ملی به واسطه منافع و اثرات مثبتی که در منطقه و در اقتصاد کشور دارد، همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور و از خواسته‌های مهم و همیشگی نمایندگان مجلس شورای اسلامی بوده است و با توجه به قول وزیر صمت در روز گرفتن رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی این موضوع به‌جد، مورد پیگیری وزارت صمت قرار گرفت و خوشبختانه با تلاش دولتمردان و بدون توجه به مسائل و رویدادهای سیاسی فرایند اجرای این طرح که با انجام مطالعات، پژوهش‌ها و نشست‌های متعدد تخصصی، با حضور و مشورت بخش خصوصی مرتبط و با خلع ید از افراد بلوکه‌کننده معادن در جهت عدم اتلاف فرصت‌ها و سرمایه‌های کشور عزیزمان آغاز و طی دو مرحله واگذاری این معادن از طریق مزایده سراسری در اوایل سال جاری اقدام شد.

۲- وزارت صمت با توجه به وظایف قانونی خود در حوزه معدن نسبت به احصای ظرفیت‌های غیرفعال معدنی کشور اقدام نمود. در گام نخست براساس مطالعات انجام‌شده حدود ۱۳هزارو ۵۰۰ محدوده معدنی غیرفعال در کشور شناسایی شد و در گام بعدی پالایش این محدوده‌ها برای شناسایی محدوده‌های دارای شرایط واگذاری آغاز شد و با حذف هفت‌هزارو ۵۰۰ محدوده شامل مخالفت دستگاه‌های موضوع ماده ۲۴ قانون معادن، شش هزار محدوده بدون معارض و مخالفت ارگان‌های ماده ۲۴ مشخص و برای اجرای این طرح آماده گردید.

۳- مزایده و واگذاری محدوده‌های معدنی کشور جزء تکالیف قانونی وزارت صنعت، معدن و تجارت بوده و در طول سال‌های مختلف همواره فرایندی کاملا تخصصی، فنی و کارشناسی را طی نموده که در طول سه دهه گذشته این برنامه توسط وزارت صمت و سازمان‌های صمت در استان‌های مختلف (زمانی که تعداد محدوده‌های اکتشافی و یا معدنی آماده مزایده واگذاری باشد) انجام شده است و تنها تفاوت آن در این مرحله، گستردگی این واگذاری و نیز تغییر برخی شرایط ورود به مزایده شامل افزایش ضمانت حضور در مزایده و بیشترشدن امتیازات برای سنجش اهلیت و صلاحیت حرفه‌ای و مالی متقاضیان است که برای جلوگیری از حبس دوباره این معادن و غیرفعال‌ماندن ظرفیت معدنی کشور، براساس تجربیات حاصل از واگذاری‌های پیشین، برقرار شده است.

۴- طی ماه‌های گذشته اطلاع‌رسانی لازم برای واگذاری این شش هزار محدوده معدنی از طریق رسانه ملی، مطبوعات و جراید و همچنین رسانه‌های مجازی کشور در سطوح ملی و استانی انجام شده و همگان می‌بایست به این نکته بسیار مهم توجه داشته باشند که در این شیوه واگذاری به صورت مزایده که به صورت تمام الکترونیکی و صرفا از طریق سامانه ستاد دولت انجام می‌گیرد، امکان استفاده از هیچ‌گونه رانتی وجود ندارد و برای شرکت در مزایده به‌هیچ‌عنوان نیازی به ورود از طریق سامانه کاداستر معدنی نیست، لذا این وزارتخانه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در ثبت و اجرای مزایده نداشته و احتمال استفاده از هرگونه رانتی در این زمینه از بین رفته است.

۵- واگذاری معادن با کالاهای دیگر متفاوت است و با توجه به اینکه معادن جزء انفال محسوب می‌شوند در مزایده معادن، هیچ معدنی به فروش نرسیده و هیچ پولی در این مزایده رد و بدل نشده است و صرفا یک ضمانت‌نامه جهت شرکت در مزایده از متقاضی دریافت گردیده و حقوق دولتی اجرای این طرح پس از بهره‌برداری و استخراج در دولت بعد به حساب خزانه واریز خواهد شد و در حقیقت اجرای طرح آزادسازی محدوده‌ها و معادن غیرفعال کشور، ریل‌گذاری بخش معدن برای دولت آینده است و آثار و پیامدهای مثبت آن در دولت بعد قابل مشاهده است، بنابراین مباحث و شبهاتی که در این خصوص وجود دارد، تماما مبتنی بر عدم علم و آگاهی و البته ناشی از تحرکات کسانی است که با اجرای این طرح بخشی از منافعشان مورد تهدید قرار گرفته است.

۶- با توجه به اینکه واگذاری این محدوده‌ها از طریق مزایده و به صورت کاملا قانونی برگزار شده است و همچنین در ابتدای فرایند اجرای طرح از اشخاص حقیقی و حقوقی که سال‌های سال موجب رکود و غیرفعال‌شدن این ظرفیت‌های خدادادی مردم شده بودند، خلع ید صورت گرفته است، مراجع نظارتی در طول اجرای این طرح همواره حضور فعال داشته‌اند و این وزارتخانه همچون گذشته آمادگی خود را برای همکاری مضاعف با این نهادها به منظور شفافیت و بررسی‌های بیشتر در جهت راستی‌آزمایی و سلامت اجرای این مزایده اعلام می‌دارد.

۷- وزارت صنعت، معدن و تجارت به‌عنوان مرجع تخصصی در این حوزه، ضمن یادآوری رسالت اجتماعی اصحاب رسانه آمادگی خود را برای شفاف‌سازی و پاسخ‌گویی نسبت به شبهات و سؤالات پیرامون اجرای این طرح اعلام می‌دارد.

در پایان ضمن تقدیر از دغدغه‌مندی صاحب‌نظران و کارشناسان در این خصوص ذکر این نکته ضروری است که رسانه‌ها و فعالان این بخش می‌بایست ضمن رعایت امانت‌داری و درنظرگرفتن جنبه‌های تخصصی این موضوع، به دور از فضای سیاسی به وظایف و مسئولیت‌های خود در راستای اعتلای ایران همت کنند و از انتشار مطالب غیرکارشناسی پرهیز نمایند.